

اظهار نظر مجمع مشورتی حقوقی

در خصوص:

- طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزهدیدگان ناشی از آن
- لایحه اصلاح بند (۳) ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم با اصلاحات بعدی آن
- لایحه موافقتنامه همکاری و کمک متقابل اداری در موضوعات گمرکی بین جمهوری اسلامی ایران و اداره کل گمرک جمهوری سوسیالیستی ویتنام
- لایحه موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق

کد گزارش: ۹۸۰۳۰۱۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۰۳/۲۸

شناسنامه گزارش

موضوعات:

- ۲ طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن
- ۱۱ لایحه اصلاح بند (۳) ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم با اصلاحات بعدی آن
- لایحه موافقتنامه همکاری و کمک متقابل اداری در موضوعات گمرکی بین جمهوری اسلامی ایران و اداره کل گمرک جمهوری سوسیالیستی ویتنام..... ۱۳
- لایحه موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق..... ۱۴

تهیه‌کننده: پژوهشکده شورای نگهبان

شماره گزارش: ۹۸۰۳۰۱۹

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۸/۰۳/۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزهدیدگان ناشی از آن

مقدمه

«طرح تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزهدیدگان ناشی از آن» در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۹ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی به تصویب رسیده است و در اجرای اصل ۹۴ قانون اساسی جهت انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال شده است.

شرح و بررسی

ماده (۱) - تذکر

اولاً در این ماده مقرر شده است که مرتکبین اسیدپاشی با رعایت شرایط مقرر در «کتاب قصاص» به قصاص نفس یا عضو محکوم می‌شوند. با توجه به کامل نبودن عبارت «کتاب قصاص»، لازم است تصریح گردد که منظور «کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱» است.

ثانیاً در ماده و در ابتدای تبصره «۱»، پاشیدن یا ریختن اسید یا «هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر» موضوع این قانون دانسته شده است؛ اما در خصوص یکی دیگر از مصادیق این قانون یعنی «فروبردن اعضای بدن در درون اسید» صرفاً به ارتکاب این عمل از طریق اسید اشاره شده و ذکری از فروبردن اعضای بدن در سایر ترکیبات شیمیایی به میان نیامده است.

مناسب است برای رفع ابهام در این موارد نیز قید «انواع دیگر ترکیبات شیمیایی» اضافه گردد.

ماده (۲) - نکته، تذکر، ابهام و مغایرت با اصل ۷۵

در این ماده مقرر شده است که در صورتی که مجازات مرتکبین جرائم موضوع این مصوبه، قصاص نباشد یا به دلایل دیگری نظیر فرار مرتکب یا مصالحه با اولیای دم، قصاص اجرا نشود، مرتکب «علاوه بر پرداخت دیه یا ارش» به نحو مذکور مجازات حبس خواهد شد؛ این در حالی است که در مواردی که مرتکب به دلیلی قصاص نمی‌شود، لزوماً در تمامی فروض مکلف به پرداخت دیه یا ارش نخواهد بود. برای مثال در موردی که حکم مرتکب قصاص بوده و بزه‌دیده یا اولیای دم او با مرتکب مصالحه کرده و وجه‌المصالحه دریافت می‌کنند، در این حالت پرداخت دیه یا ارش اساساً موضوعیت نخواهد داشت. در نتیجه عبارت صدر ماده که موهم این معناست که در تمامی فروض، باید دیه یا ارش نیز پرداخت شود، نیازمند اصلاح است. به عنوان نمونه می‌توان از عباراتی همچون «ایفای موضوع مورد توافق» استفاده کرد که بر اساس آن، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش یا ایفای موضوع مورد توافق مطابق با مقررات مربوطه، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد.

همچنین بر اساس این ماده، اگر به علت «فرار مرتکب»، قصاص اجرا نشود، «مرتکب» به مجازات‌های مذکور در این ماده محکوم خواهد شد. در

حالی که چنین فرضی صحیح به نظر نمی‌رسد. زیرا در حالتی که به دلیل «فرار مرتکب» امکان اجرای قصاص وجود نداشته باشد، طبعاً امکان حبس وی نیز منتفی خواهد بود و اگر بعداً نیز دسترسی به مرتکب ممکن شود، مشمول سایر فروض مذکور در این قانون خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد که عبارت «فرار مرتکب یا» باید از صدر این ماده حذف شود.

در تبصره «۱» این ماده حالتی تصور شده است که به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب جرم ممکن نیست. در این حالت مقرر شده است که دیه از اموال وی برداشت شده و در صورت نداشتن مال یا کافی نبودن آن، تمام یا باقی‌مانده دیه، از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی و برگرفته از موازین شرعی، در خصوص بعضی موارد، ترتیب دیگری اتخاذ شده است. بر اساس ماده (۴۳۵) قانون مجازات اسلامی^۱، در مواردی غیر از قتل، ترتیب مذکور در این تبصره به کار گرفته خواهد شد و در صورتی که مرتکب، مالی نداشته باشد، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود؛ لکن در مورد قتل عمد، در صورت عدم کفایت اموال مرتکب، پرداخت دیه بر عهده عاقله قرار گرفته است و صرفاً «در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها» پرداخت دیه بر عهده

۱. ماده ۴۳۵ - هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیرقتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند.

بیت‌المال قرار خواهد گرفت. از این رو عدم توجه به این فرآیند، در شرایطی که اسیدپاشی منجر به قتل نفس شده است، محل تأمل به نظر می‌رسد.

با توجه به نکته مذکور، از آنجا که در موارد غیر قتل عمد پرداخت دیه از بیت‌المال در فرض عدم تکافوی اموال مرتکب، مسبوق به سابقه بوده است و در حال حاضر هم بودجه مشخصی برای این موضوع در قوانین بودجه سنواتی پیش‌بینی می‌شود^۱، این مصادیق هزینه جدیدی محسوب نشده و در نتیجه، مغایرتی با اصل ۷۵ قانون اساسی نیز ندارد.

اما در خصوص قتل عمد، صرفاً در صورت عدم تکافوی اموال مرتکب و سپس در صورت عدم تکافوی اموال عاقله و یا عدم دسترسی به آنها، می‌توان از بیت‌المال اقدام به پرداخت دیه کرد؛ این در حالی است که در این ماده، بدون طی مراتب شرعی و قانونی، پرداخت دیه مستقیماً بر عهده بیت‌المال قرار داده شده است. لذا این امر به منزله ایجاد هزینه جدید و مازاد بر موارد موجود برای پرداخت دیه از اعتبارات اختصاص یافته برای این موضوع بوده و با توجه به عدم پیش‌بینی طریق جبران آن، مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی است.

همچنین به موجب تبصره «۲» این ماده، پس از پرداخت دیه از بیت‌المال، در صورت دستگیری مرتکب، حق قصاص برای بزه‌دیده یا

۱. حسب اطلاعات کسب شده از مسئولین ذی‌ربط، در حال حاضر این موارد از ردیف بودجه‌ای «۱۰۸۰۱۵» مذکور در جدول شماره (۷) از جداول کلان قانون بودجه، تحت عنوان «وزارت دادگستری - حمایت از محکومین معسر، خسارت‌دیدگان ناشی از قصور قاضی و بزه‌دیدگان» (بالغ بر ۴۵۰ میلیارد ریال) پرداخت می‌شود.

اولیای دم محفوظ خواهد بود، اما دولت حق رجوع به آنها را برای دریافت دیه پرداخت شده از بیت‌المال خواهد داشت.

این حکم همان‌گونه که پیش‌تر بیان گردید، در ماده (۴۳۵) قانون مجازات اسلامی نیز بیان شده است، با این تفاوت که در این مصوبه در راستای حمایت از بزه‌دیدگان، رجوع به آنها برای بازپس‌گیری دیه پرداخت شده، منوط به «امکانات مالی بزه‌دیده یا اولیای دم» آنها شده است. در حالی که در ماده (۴۳۵) قانون مجازات اسلامی، دیه دریافت شده باید قبل از قصاص عودت داده شود. به عبارت دیگر، به موجب این حکم پس از آنکه به علت در دسترس نبودن مرتکب، دیه از سوی بیت‌المال پرداخت گردید، چنانچه مرتکب دستگیر شود، بزه‌دیدگان حق خواهند داشت قصاص مرتکب را درخواست نمایند و در صورت عدم تمکن مالی، دیه دریافت شده از بیت‌المال به علت عدم اجرای قصاص را نیز به بیت‌المال مرجوع نکنند. از آنجا که در این حالت، علی‌رغم زوال شرایط خاص شرعی برای پرداخت دیه از بیت‌المال، مبلغ پرداخت شده به بیت‌المال برنمی‌گردد، این امر با اصل ۷۵ قانون اساسی مغایرت خواهد داشت.

از سوی دیگر در این تبصره تصریح شده است که در شرایط مذکور، «حق رجوع» به بزه‌دیدگان وجود خواهد داشت. از آنجا که مشخص نیست منظور از داشتن «حق رجوع»، تخییر مسئولان مربوطه در مراجعه به بزه‌دیدگان بوده یا به معنای نبود مانع حقوقی برای مسئولان جهت

بازپس‌گیری دیه می‌باشد، دارای ابهام است.

همچنین عبارت «لکن بیت‌المال ... حق رجوع به آنها را دارد» نیازمند اصلاح و ویرایش است.

ماده (۳) - ابهام و تذکر

در این ماده مقرر شده است در صورتی که «بزه‌دیده یا اولیای دم نسبت به مجازات تعزیری مرتکب نیز اعلام گذشت کرده باشند» امکان تخفیف مجازات مرتکب طبق شرایط مقرر در ماده وجود خواهد داشت؛ لکن منظور قانون‌گذار از اعلام گذشت نسبت به مجازات تعزیری ابهام دارد. توضیح آنکه بر اساس اصول حقوق کیفری، در جرائم غیرقابل گذشت^۱، در صورتی که شاکی یا مدعی خصوصی نسبت به جرم (و نه مجازات تعزیری) گذشت کند، این امر از موجبات تخفیف مجازات (و نه صدور قرار موقوفی تعقیب) می‌باشد که این موضوع در بند «الف» ماده (۳۸)^۲ قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین شاکی صرفاً با اعلام گذشت نسبت به جرم تعزیری، می‌تواند موجبات تخفیف مجازات را فراهم آورد و منظور از اعلام گذشت نسبت به

۱. جرائم قابل گذشت که سبب صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شوند، در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد تصریح قرار گرفته‌اند:

ماده ۱۰۴ - علاوه بر جرائم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرائمی که به‌موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند، جرائم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می‌شوند.

۲. ماده ۳۸ - جهات تخفیف عبارتند از:
الف - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب - ...

«مجازات تعزیری مرتکب» در این ماده واجد ابهام است.

همچنین در جهت تشدید مقابله با اسیدپاشی، این ماده مقررات مربوط به آزادی مشروط و تعویق، تعلیق و تخفیف مجازات را در خصوص مرتکبین اسیدپاشی قابل اعمال ندانسته است. نکته قابل ذکر در این موضوع این است که تعلیق و تخفیف مجازات به درستی بیان شده است؛ اما «تعویق» مجازات معنا نداشته و در مواد (۴۰) تا (۴۵) قانون مجازات اسلامی موضوع «تعویق صدور حکم» پیش‌بینی شده است و عنوان فصل پنجم از بخش دوم این قانون نیز «تعویق صدور حکم» می‌باشد.

ماده (۵) - تذکر و مغایرت با اصل ۷۵ قانون اساسی

ماده (۵) مرتکب را علاوه بر جبران خسارت‌های مقرر در ماده (۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری^۱، مکلف به پرداخت هزینه‌های درمان نیز کرده است. نکته قابل توجه اینکه پیش از این در جریان تصویب ماده (۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، فقهای شورای نگهبان تبصره «۲» ماده (۱۴) را که مقرر داشته بود: «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله، قابل مطالبه است» دارای ایراد دانسته و در بند «۷» نظریه شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ اعلام داشتند: «در تبصره «۲» ماده (۱۴)

۱. ماده ۱۴ - شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.»

حال به موجب ماده (۵) این مصوبه، پرداخت هزینه‌های درمان بر عهده مرتکب بوده و در صورت تشخیص قاضی مبنی بر عدم تمکن وی برای پرداخت هزینه‌های درمان، هزینه‌های مربوطه از محل «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» پرداخت خواهد شد. منابع مالی این صندوق در ماده (۲۴)^۱ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ تعیین شده است و تعهدات این صندوق نیز در ماده (۲۱)^۲ همین قانون مورد تصریح قرار گرفته است. ایجاد تعهد جدید برای این صندوق، بدون تأمین منابع جدید

۱. ماده ۲۴ - منابع مالی صندوق به شرح زیر است:

الف- هشت درصد (۸٪) از حق بیمه اجباری موضوع این قانون بر مبنای نرخنامه مذکور در تبصره «۳» ماده (۱۸) این قانون
ب - مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه اجباری که از دارندگان وسیله نقلیه‌ای که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری کنند وصول می‌شود.

میزان مبلغ مذکور، نحوه وصول، تخفیف، تقسیط و بخشودگی آن به پیشنهاد بیمه مرکزی به تصویب مجمع عمومی صندوق می‌رسد.

پ - مبالغ بازیافتی از مسببان حوادث، دارندگان وسایل نقلیه، بیمه‌گران و سایر اشخاصی که صندوق پس از جبران خسارت زیان‌دیدگان مطابق مقررات این قانون حسب مورد دریافت می‌کند.

ت - درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه صندوق با رعایت ماده (۲۷) این قانون

ث - بیست درصد (۲۰٪) از جریمه‌های وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور

ج - بیست درصد (۲۰٪) از کل هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضائیه و تعزیرات حکومتی

چ - جریمه‌های موضوع بند «پ» ماده (۴)، ماده (۴۴) و بند «ت» ماده (۵۷) این قانون

ح - کمک‌های اعطائی از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی

۲. ماده ۲۱ - به‌منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.

برای آن موجب مغایرت این ماده با اصل ۷۵ قانون اساسی خواهد شد^۱ که البته با توجه به تعداد کم بزه‌دیدگان ناشی از اسیدپاشی در کشور، شاید میزان تعهدات مذکور چندان چشمگیر و قابل اعتنا نباشد. در همین راستا، در تبصره «۲» این ماده تلاش شده تا با بیان اینکه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی می‌تواند برای دریافت هزینه‌های پرداخت شده به مرتکب رجوع کند، شائبه مغایرت صدر ماده با اصل ۷۵ قانون اساسی به وسیله طریق جبران افزایش هزینه‌ها رفع شود؛ این در حالی است که به فرض پذیرش قطعی ایراد اصل ۷۵ ماده، تبصره «۲» به دو دلیل رافع ایراد نخواهد بود: اولاً در این تبصره ظاهراً اختیار رجوع به مرتکب به صندوق داده شده است و تکلیفی برای صندوق در این زمینه وجود ندارد. در نتیجه در صورت عدم استفاده از این اختیار، ایراد مذکور باقی خواهد ماند و رفع ایراد، منوط به استفاده مسئولان صندوق از این اختیار خواهد بود. ثانیاً معلوم نیست رجوع صندوق به مرتکب، لزوماً به بازپرداخت هزینه‌های انجام‌شده منجر گردد و چه بسا علی‌رغم امکان رجوع به مرتکب، به دلایل مختلف

۱. شورای نگهبان در نظر شماره ۹۳/۱۰۰/۳۱۸۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۱ در خصوص ماده (۱۳) طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، تعیین هزینه جدید از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را مغایر اصل ۷۵ دانسته بود و چنین بیان داشت که «در ماده ۱۳، پرداخت دیه از محل مذکور از آنجا که به افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد.»

ماده یاد شده چنین مقرر می‌داشت:

ماده ۱۳- در مواردی که نسبت به امر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورتی شناسایی به دلیل عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی علیه یا اولیای دم حسب مورد، دیه از محل ماده (۱۰) قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ و اصلاحات بعدی آن [یعنی همان صندوق تأمین خسارت‌های بدنی] پرداخت می‌شود.

همچون معسر بودن مرتکب، صندوق نتواند هزینه‌های انجام‌شده را وصول کند و از این رو، ایراد اصل ۷۵ همچنان در صدر ماده باقی خواهد ماند.

گفتنی است که با توجه به وظایف ذاتی سازمان بهزیستی کشور در ارائه خدمات به اقشار آسیب‌پذیر، اگرچه انجام خدمات مذکور در تبصره «۱» این ماده به بزه‌دیدگان، بار مالی برای این سازمان خواهد داشت ولی از آنجا که وظیفه مذکور، موضوعی علاوه بر وظایف ذاتی و معمول این سازمان نیست، مفاد این تبصره مغایر با اصل ۷۵ قانون اساسی به نظر نمی‌رسد.

لایحه اصلاح بند (۳) ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم با اصلاحات بعدی آن

مقدمه

لایحه «اصلاح بند (۳) ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی آن» در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۲۰ با اعمال اصلاحاتی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است و در اجرای اصل ۹۴ قانون اساسی برای شورای نگهبان ارسال شده است.

شرح و بررسی

در لایحه دولت، صرفاً عبارت مذکور در ماده واحده وجود داشته است که بر اساس آن، دهیاری‌ها به بند «۳» ماده (۲) قانون مالیات‌های مستقیم اضافه شدند و در نتیجه مشمول نهادهای معاف از پرداخت مالیات گردیدند. اما تبصره مذکور در این مصوبه، در پی اصلاحاتی که در مجلس شورای اسلامی انجام شد، به لایحه الحاق گردید. با توجه به تبصره الحاقی به لایحه دولت توسط مجلس شورای اسلامی، معافیت دهیاری‌ها از پرداخت مالیات

از زمان تأسیس آنها به مورد اجرا گذاشته خواهد شد. بنابراین دهیاری‌هایی که از زمان تأسیس تا کنون، بدهی معوق مالیاتی داشته‌اند، از پرداخت بدهی خود معاف شده‌اند. البته مالیات‌هایی که توسط برخی دهیاری‌ها پرداخت شده است، مشمول معافیت نمی‌شود و طبعاً این مبالغ به دهیاری‌ها عودت داده نخواهد شد.

نتیجه آنکه تبصره الحاقی مجلس، منجر به بخشودگی بدهی‌های مالیاتی دهیاری‌ها می‌شود و به تبع آن منجر به کاهش درآمد عمومی می‌گردد که البته طریق جبران این کاهش درآمد نیز پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی است. با این حال، با توجه به کسب اطلاع صورت گرفته از سازمان امور مالیاتی، عملاً این سازمان از ابتدای تأسیس دهیاری‌ها به دنبال اخذ مالیات از این نهاد نبوده است و تنها در برخی موارد معدود و به صورت پراکنده از بعضی از دهیاری‌ها مالیات اخذ شده است. همچنین حسب ادعای سازمان امور مالیاتی، میزان مالیات دهیاری‌ها نیز چندان قابل توجه نیست. در نتیجه با توجه به این توضیحات، مغایرت تبصره ماده واحده با اصل ۷۵ قانون اساسی محل تأمل به نظر می‌رسد.

همچنین گفتنی است که هرچند به موجب مصوبه حاضر، بخشی از درآمدهای مالیاتی دولت کاهش می‌یابد، اما به نظر می‌رسد که این موضوع مغایرتی با بند «۱۷» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مبنی بر «اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی» ندارد. زیرا بند مزبور ناظر بر افزایش سرجمع درآمدهای مالیاتی است و این امر، با اعطای معافیت‌های مالیاتی جدیدی که تأثیری در سرجمع افزایش درآمدهای مالیاتی نداشته باشد، منافاتی ندارد. حال با توجه به میزان افزایش درآمدهای مالیاتی دولت

در بودجه سال ۱۳۹۸ و عدم تأثیر محسوس و قابل اعتنای معافیت و بخشودگی ناشی از اجرای مصوبه حاضر بر درآمدهای مالیاتی، به نظر می‌رسد که مصوبه مجلس مغایرتی با بند «۱۷» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ندارد.

لایحه موافقتنامه همکاری و کمک متقابل اداری در موضوعات گمرکی بین جمهوری اسلامی ایران و اداره کل گمرک جمهوری سوسیالیستی ویتنام

مقدمه

«لایحه موافقت‌نامه همکاری و کمک متقابل اداری در موضوعات گمرکی بین گمرک دولت جمهوری اسلامی ایران و اداره کل گمرک جمهوری سوسیالیستی ویتنام» در جلسه علنی مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۰ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است و در راستای اجرای اصل ۹۴ قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال شده است. پیش از این دولت جمهوری اسلامی ایران، موافقت‌نامه‌های مشابه متعددی را با کشورهای مختلف در این زمینه به تصویب رسانده است. گفتنی است که موافقت‌نامه‌های تصویب شده در این خصوص با اندک تفاوت‌هایی، از یک محتوا واحد پیروی می‌کند و در برخی موارد دارای متن‌های مشابهی نیز می‌باشد.

شرح و بررسی

تنها نکته‌ای که در خصوص این موافقت‌نامه می‌توان عنوان نمود، آن است که مستند به اصل ۱۲۵ قانون اساسی و مستنبط از اصل ۷۷، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و سایر دول منعقد می‌شود. بر این اساس لازم است طرفین این موافقت‌نامه به‌جای «گمرک

دولت جمهوری اسلامی ایران و اداره کل گمرک جمهوری سوسیالیستی ویتنام»، «دولت جمهوری اسلامی ایران» و «دولت سوسیالیستی ویتنام» قرار گیرند. همچنان که در رویه تقنینی جمهوری اسلامی ایران در انعقاد این نوع موافقت‌نامه‌ها نیز دولت‌ها طرف موافقت‌نامه قرار گرفته‌اند. ازجمله این موارد می‌توان به «لایحه موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه در زمینه همکاری و کمک متقابل اداری در امور گمرکی» مصوب ۱۳۹۵/۹/۲، «لایحه موافقت‌نامه همکاری و کمک متقابل اداری در امور گمرکی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان» مصوب ۱۳۹۵/۹/۳ و «لایحه موافقت‌نامه همکاری و کمک متقابل اداری در امور گمرکی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری کره» مصوب ۱۳۹۵/۹/۳ اشاره کرد.

لایحه موافقت‌نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق

مقدمه

«لایحه موافقت‌نامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری عراق» از جمله توافقنامه‌های دوجانبه‌ای است که با هدف ایجاد و حفظ شرایط برای سرمایه‌گذاری برای ارتقا و تحکیم همکاری‌های اقتصادی و تأمین منافع اقتصادی هر دو دولت در قالب یک مقدمه و ۱۶ ماده، منعقد شده است. این موافقت‌نامه که در جلسه‌ی ۱۳۹۸/۳/۲۰ مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، در

راستای اجرای اصل ۹۴ قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال شده است. پیش از این دولت جمهوری اسلامی ایران، موافقت‌نامه‌های متعددی را با کشورهای مختلف با هدف تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری به تصویب رسانده است. لازم به ذکر است که موافقت‌نامه‌های تصویب شده در این خصوص با وجود تفاوت‌هایی از یک محتوا واحد پیروی می‌کند و در برخی موارد دارای متن‌های مشابهی نیز می‌باشد.

شرح و بررسی

تنها نکته‌ای که در رابطه با این مصوبه محل تأمل به نظر می‌رسد، فرایند ارجاع اختلافات به داوری است. هرچند بر اساس تبصره ماده واحده مصوب مجلس شورای اسلامی دولت مکلف است در اجرای این موافقت‌نامه اصل ۱۳۹ قانون اساسی را رعایت کند، اما ممکن است که این‌گونه به نظر برسد که با توجه به سازوکار تعیین شده در ماده (۱۲) در خصوص حل و فصل اختلافات میان یکی از طرف‌های معاهده و سرمایه‌گذار طرف مقابل و ماده (۱۳) در خصوص حل و فصل اختلافات میان طرف‌های معاهده، ارجاع به داوری به نحوی است که عملاً امکان جلوگیری از ارجاع پرونده به نهاد داوری پیش‌بینی شده بدون تصویب مجلس شورای اسلامی و اتخاذ تصمیمات لازم‌الاجرا توسط این نهاد وجود دارد.

در این خصوص باید بیان نمود که بر اساس بند (۵) ماده (۱۲)^۱ چنانچه هر یک از طرف‌های متعاقد یا سرمایه‌گذاران بخواهند، می‌توانند اختلافات را به داوری ارجاع نمایند. برای این منظور طرف درخواست‌کننده باید ابتدا ضمن ارسال کتبی اطلاعیه داور منتخب خود را معرفی نماید، طرف دیگر موظف است ظرف ۶۰ روز از تاریخ دریافت اطلاعیه نسبت به معرفی داور خود اقدام کند و داوران منتخب نیز ظرف ۶۰ روز سرداور را تعیین نمایند. اما چنانچه هر یک از طرف‌ها ظرف ۶۰ روز داور خود را تعیین نکرد، طرف دیگر می‌تواند از دبیر کل دیوان دائمی داوری تقاضای انتخاب داور ممتنع را نمایند. همچنین بر اساس بند (۷)^۲ نیز تصمیمات هیئت داوری برای طرف‌های متعاقد لازم‌الاتباع است. این شیوه با تفاوت‌هایی اندکی در ماده بند (۱) ماده (۱۳)^۳ نیز به‌عنوان سازوکار حل اختلاف میان طرف‌های

۱. بند (۵) ماده (۱۲): «طرف متعاقد سرمایه‌پذیر یا سرمایه‌گذار (سرمایه‌گذاران) طرف متعاقد دیگر هر کدام که بخواهند اختلافی را به داوری ارجاع کنند، باید ضمن ارسال اطلاعیه کتبی برای دیگری داور منتخب خود را معرفی نمایند طرف دیگر باید ظرف مدت شصت روز از تاریخ دریافت اطلاعیه مذکور نسبت به معرفی یک داور اقدام کند و هر یک از داوران منتخب باید ظرف مدت شصت روز از تاریخ آخرین انتخاب سرداور را تعیین کنند. چنانچه هر یک از طرف‌ها ظرف مقرر داور خود را تعیین نکند و یا داوران منتخب ظرف مدت مذکور در مورد انتخاب داور به توافق نرسند هر یک از طرف‌ها می‌تواند از دبیرکل دیوان دائمی داوری بخواهد که حسب مورد داور طرف ممتنع یا سرداور را تعیین نماید، در هر صورت سرداور باید از اتباع کشوری انتخاب شود که در زمان انتخاب با طرف‌های متعاقد و روابط سیاسی دارد.»

۲. بند (۷) ماده (۱۲): «تصمیم‌های هیئت داوری برای طرف‌های متعاقد لازم‌الاتباع خواهد بود.»

۳. بند (۱) ماده (۱۳): «کلیه اختلافات ناشی از اجراء یا تفسیر این موافقتنامه ابتدا از طریق مذاکره و به طور دوستانه حل و فصل خواهد شد. در صورتی که هیچ توافقی ظرف مدت شش ماه پس از شروع مذاکرات حاصل نشود هر یک از طرف‌های متعاقد می‌توانند ضمن ارسال اطلاعیه‌ای برای طرف متعاقد دیگر موضوع را به یک هیئت داوری سه نفره مرکب از دو داور منتخب طرف‌های متعاقد و یک سر داور ارجاع نمایند. در صورت ارجاع امر به داوری هر یک از طرف‌های متعاقد ظرف مدت شصت روز از تاریخ اطلاعیه نسبت به معرفی یک داور اقدام می‌کند و داوران منتخب طرف‌های متعاقد ظرف مدت شصت روز از آخرین انتخاب سرداور را تعیین خواهند کرد. چنانچه هر یک از طرف‌های متعاقد ظرف مدت مقرر داور خود را تعیین نکند و یا داوران منتخب ظرف مدت مذکور در مورد انتخاب سرداور به

متعاقد تعیین شده است. بر این اساس چنانچه دولت ایران در بازه زمانی ۶۰ روزه نتواند فرآیندهای ناظر بر ارجاع به داوری در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و پس از آن، تعیین داور را طی نماید، به صورت خودکار بر اساس ضوابط موافقت‌نامه داور بی‌طرف انتخاب می‌شود و این مرجع اقدام به اتخاذ تصمیمات لازم‌الاتباع خواهد کرد؛ در نتیجه بر اساس مفاد این موافقت‌نامه حتی در صورت مخالفت مجلس با ارجاع موضوعات به داوری بر اساس شیوه مورد توافق امکان ارجاع به داوری وجود دارد و این امر مغایر با اصل ۱۳۹ قانون اساسی است.

اما با توجه به اینکه بر اساس مصوبه مجلس و تبصره ماده واحده، رعایت اصل ۱۳۹ در اجرای موافقت‌نامه الزامی دانسته شده است، معنای این امر آن است که فرایند ارجاع داوری در مواد فوق در صورتی در خصوص طرف ایرانی به اجرا در می‌آید که تشریفات قانون داخلی ایران در خصوص ارجاع به داوری رعایت شده باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که اصل ارجاع به داوری توسط طرف ایرانی مورد پذیرش واقع شود، سازوکار مذکور در مواد (۱۲) و (۱۳) موافقت‌نامه به جریان خواهد افتاد و مهلت ۶۰ روزه مذکور، مربوط به تعیین داور پس از تأیید اصل ارجاع به داوری است و نه مهلت

→
توافق نرسند هر یک از طرف‌های متعاقد می‌تواند از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری بخواهد که حسب مورد داور طرف ممتنع یا سرداور را تعیین نماید؛ سر داور باید در هر صورت تابعیت کشوری را دارا باشد که در زمان انتخاب با طرف‌های متعاقد روابط سیاسی دارد.»

مربوط به تعیین تکلیف در خصوص ارجاع به داوری و تعیین داور. بنابراین
به نظر می‌رسد که مفاد موافقت‌نامه از این حیث واجد ایراد نباشد.

امام خمینی (ره):

و از شورایی محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسل آ آینده، که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود رایا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند.

(سخن امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

تهران، خیابان شهید سیهید قزنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲

صندوق پستی: ۱۴۶۳-۱۳۱۴۵ تلفکس: ۸۸۳۳۵۰۴۵

info@shora-rc.ir

www.shora-rc.ir